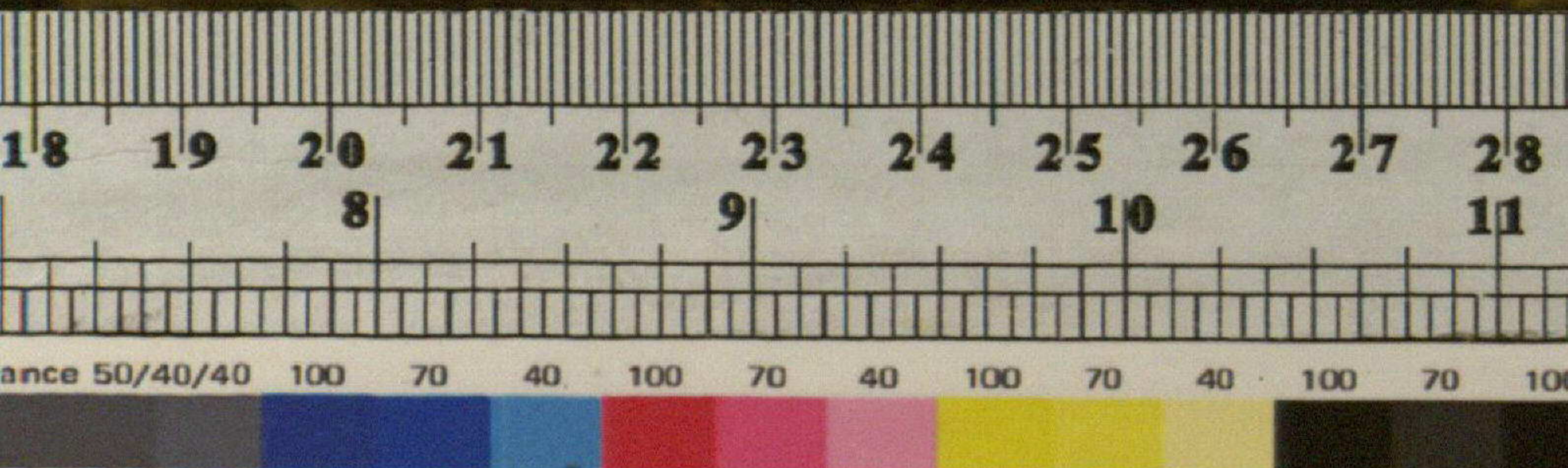
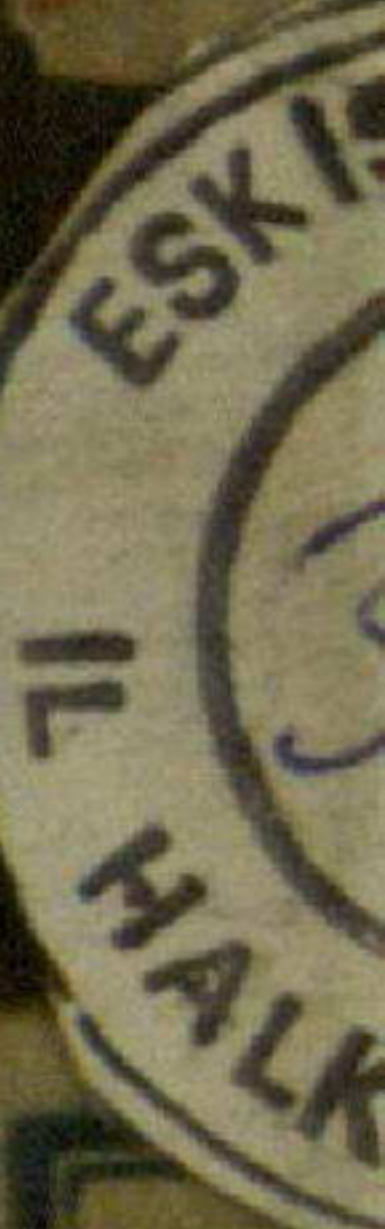


312

شرح اسماء
صنی فارسی

۱۹۰

302



مجموعه کتب خطی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی



خیلان

خیلان

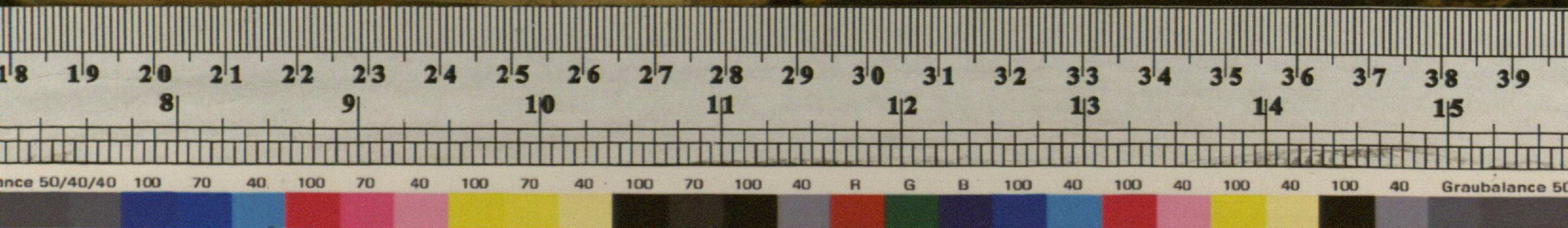
312

Eskişehir İl Halk Kütüphanesi

Dmb. Kayıt No. : 312

Tasnif No. : 297.42

Eskişehir Memleket Ktp.	
Kitap No.	661
Kitap Kayıt No.	290
Tasnif No.	



الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على نبينا
 وشيخنا ذنوننا محمد وآله واصحابه الطيبين الطاهرين
 اما بعد فبين كويد فتنة خفية ورويش علي بن يوسف
 الكركري فتنة الله تعالى باحصاء اسماء حسنا في سورة
 وريحهم الله عبدا يقول آمين كه از اهل طريقت غزير
 اغزه الله تعالى في الدارين از بين فقير النما
 كره كه رسول صلى الله عليه وسلم فرموده است
 كه ان سه تنقه و تسعين اسماء حسنا في الجنة
 بيان كه احصاء اسماء حسنا بر چه نوع خواهد
 بود اين فقير بر حسب اشارت آن عزيز
 اعما دبر كرم كريم تعالى سانه كرده در شرح

احصاء

احصاء اسماء الحسناء شروع كرد بنی بر كلام قبل
 و فرمايد كثر اميد دارم كه الله تعالى حسن صلاح
 بنده كان بر زبان اين فقير جاری كرده اند
 انشاء الله تعالى قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 ان من تسعة وتسعين اسماء حسنا في الجنة
 يعني خداي تعالى را نود و نه اسم است كه
 در احصاء آن اسم كند در جنت رود انشاء الله
 بدان اي موصد و فكل الله تعالى لاحصاء اسماء
 كه احصاء در لغت شما كردنت اکنون از
 ايد و بن كثر اسم الله تعالى بين المبين بعضی
 برانند كه احصاء اسماء الحسناء است كه اسماء
 الحسناء را بخوانند و معنیش را بدانند و بعضی
 برانند كه اسماء را بخوانند و معنیش را بدانند
 و در عمل آورند و مدعاي اين فقير نه همين است
 كه بخوانند و بدانند و در عمل آورند تا از اسماء

256



و بعضی را بداند و بعضی
 برانند كه اسماء را بخوانند

و اما در این کتاب
که در این کتاب
و اما در این کتاب
که در این کتاب

الهی بر خوردار شود انشا الله بسم الله الرحمن الرحیم
سوالله الذی لا اله الا هو یعنی الله تعالی سلطان
نرا و در پرستش و در قضیت حج سلطان نیست الا
او پس مر بنده که خواهد که اوصای اسم الله کند
باید که با الله تعالی در نهان و اشکارا طریقی بند را
بجمله فاشتم کما امرت من جمیع الوجوه رعایت کنند
مر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم الله
بروی بخلی کند بعد از آن از جنت اسم الله
الله تعالی وی را بذات و صفات و اسماء و افعال
خودش عارف گرداند و بر سر بر سلطنت طاعت
نشانده انشا الله الرحمن یعنی خدای تعالی بخشاید
بر خواص و عوام پس مر بنده که خواهد که اوصای
اسم الرحمن کند باید که اقباب صفت بر بندگان
خدای تعالی نماید چله از وی منع گیرند مر وقت
که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم الرحمن

بروی

بروی بخلی کند بعد از آن از جنت اسم الرحمن
الله تعالی و بر اسب رحمت عالمیان گردانند
انشا الله الرحمن یعنی خدای تعالی مر باید
پس مر بنده که خواهد که اوصای اسم رحیم کند باید
که بر بندگان خدای تعالی چنان مر بان باشد
که بر نفس خویشش انشای بکرم لا یومن احدکم قتیعت
لا یموت احدکم قتیعت مر وقت که چنین کرده باشد
خدای تعالی با اسم رحیم بروی بخلی کند بعد از آن
از جنت اسم رحیم الله تعالی وی را مجبور
طاعتی گرداند و از وی جز شقت و مر حمت
با بندگان خدای تعالی چیزی دیگر صادر نشود
انشا الله الملک یعنی خدای تعالی پادشاه
که عالم و مرجه در عالم هست جمله ملک اوست تعالی
نشانده پس مر بنده که خواهد که اوصای اسم ملک
کند باید که تخفیف پادشاه خدای تعالی را داند

تعالی شان و سر چه خواهد از وی خواهد و طمع از مخلوق
قطع کند و جمله را بجز خود بقیه و غیره ببیند و او اند
مردقت که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم ملک
بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم ملک الله تعالی
وی را از ملک و ملکوت و جبروت با نصیب گرداند
انشاء الله **القدوس السلام** یعنی خدای تعالی پاک است
و بی عیب پس مرند که خواهد که احصای اسم
قدوس و سلام کند باید که اعتقاد کند که خدای تعالی
از عیوب پاکست و نقصان ندارد تعالی شان
پس دیده از عیب دیگران پوشاند و خوش را
از جمله معیوبان معیوب تر داند زیرا که
قدوس و بی سلامی صفت الله تعالی است مردقت
که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم قدوس
و سلام بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم
قدوس و سلام الله تعالی و بر ابصفت کامل

موصوف

موصوف گرداند انشاء الله **المؤمن** یعنی
خدای تعالی این کند است پس مرند که
خواهد که احصای اسم مؤمن کند باید که مؤمن را
از دست و زبان خود این کند بجز اسم
سلم المسلمون من دیده و لسانه مردقت که چنین کرده
باشد خدای تعالی با اسم مؤمن بروی تجلی کند
بعد از آن از حیث اسم مؤمن الله تعالی
وی را از بلای دنیا و عذاب آخرت این
گرداند انشاء الله **المبین** یعنی خدای تعالی
گواه بختت پس مرند که خواهد که احصای
اسم مبین کند باید که صدق بر قول وی ظاهر
باشد و از دروغ و بهتان و غیبت و غیره
دور باشد مردقت که چنین کرده باشد خدای تعالی
با اسم مبین بروی تجلی کند بعد از آن از حیث
اسم مبین الله تعالی وی را بجز مقصد صدق

عند یکبیک مقتدر در مقام صدیقان نزد خودش
 جاوده است **الله العزیز** یعنی خدای تعالی بی تمام
 قوله تعالی من کان یرید العزّة فله العزّة جمیعاً
 پس مر بنده که خواهد که احصاء اسم عزیز کند
 باید که باشد کان خدای تعالی بعزت و حرمت
 زندگانی کند موقوف که چنین کرده باشد خدا
 اسم عزیز بروی تجلی کند بعد از آن از حیثیت
 اسم عزیز الله تعالی وی را در دنیا و آخرت
 عزیز و مکرم گرداند بحکم و به العزّة و الرسول و النبوة
 ان شاء الله **الجلّال العظیم** یعنی خدای تعالی بذا
 و صفات بزرگوار است بکبر و بزرگواری
 جز برای حضرت خداوندی او نیست زیرا
 که غیری جلّه بنده و بند خدای شانه پس
 مر بنده که خواهد که احصاء اسم جبار و متکبر
 کند باید که مر جبار متکبری را بنده از روی شفقت

کوبید

کوبید ای مسکین درین روزی چند سر و کمر بر
 بروت خود بخدی کبر از سر بد کن زیرا که
 عظمت و کبر یا سر او از حضرت واجب الوجود
 تعالی شانه بحکم الکبر یا ردایی و العظمت از روی
 نمر از غنی و اعدائش از غلبه و از خویشین حقیر تر و سبک تر
 بروی زمین کن را شنید سر دقت که چنین
 کرده باشد خدای تعالی با اسم جبار و متکبر
 بروی تجلی کند از آن از حیثیت اسم جبار
 و متکبر الله تعالی و بر اقامات عالیه روزی
 کند ان شاء الله **الخالق الباری** یعنی خدای تعالی
 آفریننده مخلوقاتست پس مر بنده که
 خواهد که احصاء اسم خالق و باری کند
 باید که بحکم الشّیقة علی خلق الله بر مخلوقات
 مشفق و مهربان باشد و ایشان را عزت
 و حرمت دارد از جهت تعظیم خالق تعالی شانه

مروفت که چنین کرده باشد خدای تعالی
 باسم خالق و مادی بروی تجلی کند بعد از آن
 از حیث اسم خالق و مادی الله تعالی چیزی
 چند از وی صادر کند که مقذور نشسته باشد
 و مخلوقات را محکوم و متفادونی گردانند
 انشا الله **المصور** یعنی خدای تعالی صورت
 نیکارنده است پس مرند که خواهد
 که احصاء اسم مصور کند باید که صور جمله مخلوقات
 در نظری خوب و بسندیده نماید زیرا
 که حکیم حکمت مرجه سازد خوب و بسندیده
 خواهد بود مروفت که چنین کرده باشد
 خدای تعالی باسم مصور بروی تجلی کند بعد
 از آن از حیث اسم مصور الله تعالی سیر
 و صورت و پیرایه و معرفت خود مشرف
 و مزین گردانند تا مرجه از در وجود آید

پسندیده

پسندیده بود انشا الله **العفا** یعنی خدای تعالی
 پوشاننده کفاه بندگانت پس مرند
 که خواهد که احصاء اسم عفا کند باید که مریدی
 که از بندگان خدای تعالی به نسبت مادی صادر
 شود وی عفو کند و مرخصی که از ایشان صادر
 می شود تا ممکن است پوشاند مروفت که چنین
 کرده باشد خدای تعالی باسم عفا بروی
 تجلی کند بعد از آن از حیث اسم عفا
 الله تعالی جمله کفاه وی را تا غایتی پوشاند
 که نه وی را از کفاه خود خبر باشد نه خبر وی
 انشا الله **القهار** یعنی خدای تعالی قهر کننده
 و شکنده کسبست که فرمان نمی برد پس
 مرند که خواهد که احصاء اسم قهار کند
 باید که قدم مردانه در راه خدای تعالی
 بند و کمر اطاعت بر میان بند و نفس

اماره را باطله صفات ذبیمه معنور کرد و اند
 مردق که چنین کرده باشد خدای تعالی
 باسم تمام و بیرون تجلی کند بعد از آن از حیثیت
 اسم تمام را به تعالی دشمنان وی را معنور
 کرد و انداخته الله **و نام** یعنی خدای تعالی
 عطا کننده بی عرض است پس مرند
 که خواهد که احصا، اسم و نام کند باید
 که اموال خویش را از زندگان خدای تعالی
 در بیع نذارد و طمع از اموال ایشان قطع کند
 و احتیاج خود بر ایشان عرض نکند و مرت
 که چنین کرده باشد خدای تعالی باسم
 و نام بیرون تجلی کند بعد از آن از حیثیت
 اسم و نام الله تعالی بادی چندان عطا کند
 که وی غنی دنیا و آخرت گردد و انداخته
الرزاق یعنی خدای تعالی روزی دهنده مخلوقا

پس

پس مرند که خواهد که احصا، اسم رزاق کند
 باید که تا تواند طعام و شراب از زندگان
 خدای تعالی در بیع نذارد و مرت و دورا
 بخورد و راه نهد و از بهر روزی غم نخورد
 و بی در طلبش نباشد که اگر طلب می کند و اگر
 نمی کند بوی خواهد رسید بیکم آن الرزق
 بطلب الرزق که بطلبه الاجل مردق که چنین باشد
 خدای تعالی باسم رزاق بیرون تجلی کند بعد از آن
 از حیثیت اسم رزاق الله تعالی در روز
 و روزی بیرون کشد و کرد و انداخته الله
الفتاح یعنی خدای تعالی حاکم بحق است و
 کشا بیده بند مات پس مرند که خواهد
 که احصا، اسم فتاح کند باید که سر می و شبکی
 که وی را پیش آید و فرا حضرت فتاح
 آرد و بداند که ابواب رحمت او تعالی شانه

کرد.

وایم گشاده است سر اینده او را پریشان
 و بسته خاطر نخواهد گذاشت سر وقت که چنین
 کرده باشد خدای تعالی با اسمفتاح بروی
 تجلی کند بعد از آن از حیثیت اسمفتاح الله تعالی
 جمله معانی وی را بر آرد و دل وی را
 بنور معرفت خود گشاده کرد و اندام وی
 مفتاح جمله مشکلات شود انشاء الله **اعلم**
 یعنی خدای تعالی داناست هر چه بود و هست
 و خواهد بود پس سر بنده که خواهد که احصاء
 اسم علیم کند باید که علم خدای تعالی را بهمه
 اشیا محیط و اندو بهیج نوع و انبیا را
 بخوبی بشناسد اضافه کند سر وقت که چنین کرده
 باشد خدای تعالی با اسم علیم بروی تجلی کند
 بعد از آن از حیثیت اسم علیم الله تعالی وی را
 اعلم علماء آن زمان گرداند انشاء الله **الف**

یعنی

یعنی خدای تعالی فراگیر نده و تنگ کننده روز است
 پس سر بنده که خواهد که احصاء اسم فایض کند
 باید که نفس خود را از عالم ولذات عالم فراگیر
 و در قراخلوت تنگ و نامرکب آرد و طعام و شراب
 دنیا بر نفس خود تنگ کند سر وقت که چنین کرده
 باشد خدای تعالی با اسم فایض بروی تجلی کند
 بعد از آن از حیثیت اسم فایض الله تعالی
 روزی بر دشمنان وی تنگ کند و جان ایشان
 فراگیر داند انشاء الله **الب** یعنی خدای تعالی
 گستراننده جمعیت است و فراخ کننده
 روزی پس سر بنده که خواهد که احصاء اسم
 باسط کند باید که وایم با سندگان خدای تعالی
 گشاده روی و خوشش خاطر باشد و از
 طعام و شراب دنیا آن قدر که بتواند
 برایشان فراخ گرداند سر وقت که چنین

کرده باشد خدای تعالی باسم باسط بروی تجلی
 کند بعد از آن از حیث اسم باسط الله تعالی و
 تا حدی منبسط گرداند که مرغم زده که نظر
 بر جمال وی اندارد در زمان اندویش
 بحیثیت مبدل شود انشا الله **الحی** **افض** یعنی خدای تعالی
 فرو نهد است پس مرند که خواهد که
 احصاء اسم خافض کند باید که کبر و عجب و غیرهما
 از سر فرو نهد موقوف که چنان کرده باشد
 خدای تعالی باسم خافض بروی تجلی کند بعد از آن
 از حیث اسم خافض الله تعالی جمله مراد است
 وی را در خدا وی نهاد انشا الله **الرافع** یعنی
 خدای تعالی بر داند است پس مرند
 که خواهد که احصاء اسم رافع کند باید که
 از باری که بر خاطر برادران مؤمن باشد
 چندانک بتواند بر داند موقوف که چنان

کرده

9

کرده باشد خدای تعالی باسم رافع بروی تجلی
 کند بعد از آن از حیث اسم رافع الله تعالی
 رایت دولت وی را برافرازد و انشا الله
المعز یعنی خدای تعالی عزیز کند است پس
 مرند که خواهد که احصاء اسم معز کند باید
 که با عزیز کرد و کان خدای تعالی از دل و
 محبت و رز و در امور دینی تابع ایشان
 باشد و عزیز کرد و کان خدای تعالی
 منتقیانند بحکم ات اگر کم عند الله اتقوا
 که چنان کرده باشد خدای تعالی باسم معز
 بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم خافض
 الله تعالی جمله مراد است وی را در خدا وی
 نهاد انشا الله **المعز** یعنی خدای تعالی
 و آخرت عزیز و مکرم گرداند و حشر وی
 با متقیان کند بحکم من احب تو ما حشر معهم یوم **القیامه**

انشا الله **الذی** یعنی خدای تعالی ذلیل کننده است
 پس مریبند که خواهد که احصاء اسم مذل کند
 باید که نفس خود را بصبر و قناعت و غفلت
 و تحمل جبال ذلیل گرداند و با ظالمان و فاسقان
 که ذلیل گردان خدای تعالی اند چندانکه
 ممکن باشد بحکم شرع امانت و خوارگی کند هر وقت
 که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم مذل
 بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم مذل
 الله تعالی دشمنان وی را خوار و ذلیل گرداند
 انشا الله **السمیع** یعنی خدای تعالی شنو است
 پس مریبند که خواهد که احصاء اسم سمیع کند
 باید که بدینگونه و کوشش را از شنیدن بدیهات
 مانند هیبتان و غیبت و غیره بپا کند و هر وقت
 که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم سمیع
 بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم سمیع

الله

10
 الله تعالی بحکم فاذا اجبت کنت سمع شنوایی وی شود
 تا وی بحق جز حق نشود انشا الله **البصیر** یعنی خدای
 بنیاست پس مریبند که خواهد که احصاء اسم
 بصیر کند باید که من جمیع الوجوه بداند و چشم را
 از سرجه نباید دیدن بپوشاند هر وقت که
 چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم بصیر
 بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم بصیر
 الله تعالی بحکم فاذا اجبت کنت سمع و بصیر
 بنیایی وی شود تا وی بحق جز حق نبیند انشا الله
الحکم یعنی خدای تعالی حاکمست پس مریبند که
 خواهد که احصاء اسم حکم کند باید که اعتقاد
 کند که کجمله حاکمان نتیجه حکم و اوداد است
 خدای تعالی است و سرجه در عالم واقع می شود
 جمله بقضا و قدر است خدای تعالی شانه پس تسلیم
 حکم و اوداد خدای تعالی شود و رضا بقضا

دید مروت که چنین کرده باشد خدای تعالی
باسم حکم بروی تجلی کند بعد از آن از حیثیت
اسم حکم الله تعالی حکم وی را در عالم جاری
کرد و انداخته الله **العدل** یعنی خدای تعالی
داد و ستاده است پس سر بنده را که
خواهد احصاء اسم عدل کند باید که اعتقاد
کند که امور و احکام خدای تعالی جمله بر
عدل و احسان مناده است و سر کز
ظلم کرد و سر پرده آن حضرت کز دیده است
پس من جمیع الوجوه طریق عدل و احسان
پیش کرد و مروت که چنین کرده باشد
خدای تعالی با اسم عدل بروی تجلی کند بعد از آن
از حیثیت اسم عدل الله تعالی بوی دید مروت
دری مستحق آن باشد و نکند ارد که جز عدل
و احسان از وی چیزی دیگر صادر شود ان شاء الله

للطیف

۱۱
اللطیف یعنی خدای تعالی نوازنده و نیکوکار
و مطلع است بر سر محمولات و با خبر است از
حال ایشان پس سر بنده را که خواهد که احصاء
اسم لطیف و خیر کند باید که و ایم با بندگان
خدای تعالی نیکویی و نوازش کند و سر
اندیشه که کند جمله خوب و با صواب باشد
و از مکر و تلبیس و تزویر و غیره ماردور باشد
مروت که چنین کرده باشد خدای تعالی
باسم لطیف و خیر بروی تجلی کند بعد از آن
از حیثیت اسم لطیف و خیر الله تعالی و بر
لطف محض گرداند و از سر عالم و عالمیان
با خیرات الله **الحلیم** یعنی خدای تعالی بر دبار
از جنت انکه هر چند بندگان بی فرمانی می کنند
با وجود کمال قدرت غضب نمی کند پس سر بنده
که خواهد که احصاء اسم حلیم کند باید که با علم

آتش خشم را فرو نشاند و سرچند بندگان
 خدا را تعالی با وی طریق ادب را رعایت کند
 و در تحمل و بردباری را و در خود سازد
 و اگر کسی وی را بیایزارد باید که وی بر آنکس
 شصت و هفت کند و گوید اگر از من بوی
 آزادی نرسیده بودی وی مرا نمی آرزود
 مروت که چنین کرده باشد خدا را تعالی
 باسم جلیل الله تعالی بحکم و انک لعلی خلق عظیم
 وی را با محمد صلی الله علیه و سلم خشنود انشا الله
اعظم یعنی خدا را تعالی از آن بزرگتر است
 که نبوت عقل و فکر و فهم کرد و سراپا ده
 عظمت و کبریا و تعالی شانه توان کردین
 پس سر بنده که خواهد که احصاء اسم عظیم کند
 باید که از تعظیم عظیم تعالی شانه امروزان
 وی را من جمیع الوجوه کردن و سرگز

در این باب
 از تعظیم اسم
 عظیم تعالی

نفس

نفس خود را بزرگ نشود زیرا که عظمت
 و بزرگواری نزد او را حضرت عظیم است
 تعالی شانه مروت که چنین کرده باشد
 خدا را تعالی باسم عظیم بروی تجلی کند بعد از آن
 از حیثیت اسم عظیم الله تعالی وی را تا غایت
 بزرگ کرد و اندک هر که در وی نظر کند
 بی اختیار وی را تعظیم کند و امرویی را
 کردن خدا را الله **اعفو** یعنی خدا را تعالی
 پوشانده که بخواهد بندگانت پس سر بنده
 که خواهد که احصاء اسم غفور کند باید که
 بخواهد خدا را تعالی را بنوعی پوشانده که
 در احصاء اسم غفار گفته شد مروت که
 چنین کرده باشد خدا را تعالی باسم غفور
 بروی تجلی کند بعد از آن از حیثیت اسم
 غفور الله تعالی بخواهد وی را چنان بپوشد

بنده

که نه وی را از خفا خود خبر باشد و نه ملائکه را
 تا بغیر چه رسد انشا الله **الشکور** یعنی خدای تعالی
 شکرمی کند بندگان را که محکوم امر و فرمان
 و بند تعالی شده پس مرند که خواهند که
 احصاء اسم شکور کند باید که محکوم امر
 و فرمان خدای تعالی شود و بداند که
 خدای تعالی وی را بعثت نیا فریده است
 بل که از بهر معرفت و طاعت آفریده است
 پس جان و دل را معرفت دهد و تن را
 بطاعت مروت که چنین کرده باشد
 خدای تعالی با اسم شکور بروی تجلی کند
 بعد از آن از حیث اسم شکور الله تعالی
 بحکم و قلیل من عبادي الشکور وی را
 ستایش کند و ما وای خست گرداند
 انشا الله **العلی الکبیر** مفسران قدس الله

سرهم

13
 سرهم در شرح صوالعلی الکبیر فرموده اند که
 این چنین کلامی معنی حضرت یعنی بزرگ
 منحصر است در خدای تعالی و در حقیقت غیر
 وی بزرگ نیست پس مرند که خواهند
 که احصاء اسم علی و کبیر کند باید که بزرگ
 خدای تعالی را بداند و اطاعت امر و فرمان
 وی کند چنان که در احصاء اسم عظیم گفته
 مروت که چنین کرده باشد خدای تعالی
 با اسم علی و کبیر بروی تجلی کند بعد از آن
 از حیث اسم علی و کبیر بروی تجلی کند بعد
 از آن از حیث اسم علی و کبیر الله تعالی
 وی را بزرگ و عالی جناب گرداند
 انشا الله **الحفیظ** یعنی خدای تعالی که
 وارثه مخلوقات است پس مرند که
 خواهند که احصاء اسم حفیظ کند باید که

نفس خود را من جمیع الوجوه که دارد از بدی
کردن تا در آتش و وزخ غوطه نخورد و بکلمه و آن
الفجار یعنی حجیم سر وقت که چنین کرده باشد
خدای تعالی بایم حفظ بروی تجلی کند بعد از آن
از حیث اسم حفظ الله تعالی وی را از حمله
آفات و بلایات زمانه در حفظ و امان خود
بگذرد و ان شاء الله **المقیم** یعنی خدای تعالی
توانست هر چه می خواهد و قوت و مستد
مخلوقات پس مرند که خواهد که احصاء
اسم مقیم کند باینکه حول و قوت خود را
ایثار کند تا خدای تعالی کند و در بیم
خوایمان آن باشد که افتاده و در
دست گیرد و باینکه و مانده را بار از
خاطر برگیرد و سر وقت که چنین کرده باشد
خدای تعالی بایم مقیم بروی تجلی کند بعد از آن

از

14
از حیث اسم مقیم الله تعالی بکلمه فاذا
اجنبه گشت سمعه و بصره و بیده و دست
وی را قوی گرداند تا با او در مای
نفس حرب نوزاند کردن ان شاء الله **الحسیب**
یعنی خدای تعالی حساب کند و مخلوقات
و کفایت کند و ملمات ایشانست
پس مرند که خواهد که احصاء اسم
حسیب کند باینکه هر روز معاملات
نفس خود را با خود حساب کند چنانکه
امیر المومنین عمر رضی الله عنه می کرد و هر چند
که بتواند کفایت حاجات محتاجان کند
در از آن خود را با خدای تعالی گذارد
سر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی
بایم حسیب بروی تجلی کند بعد از آن از
حیث اسم حسیب الله تعالی حساب روز

بروی آسان گرداند و حاجات وی را
 کفایت کند ان شاء الله **الجلیل** یعنی خدای تعالی
 بزرگست و کمال بزرگی و بزرگوار است تعالی شانه
 پس سر بنده که خواهد که احصاء اسم جلیل کند
 باید که بعلم البیقین بداند و بعین البیقین بداند
 و بحق البیقین حق خود کرده اند که جلالت
 و عظمت سزاوار حضرت جلیل جبار است
 تعالی شانه و صفت بنده مسکین بود
 پس مسکین شود و مروت که خیر کرد باشد
 خدای تعالی بسم جلیل بروی تجلی بعد از آن
 از حیث اسم جلیل الله تعالی حشر و
 بزرگ دنیا و آخرت صلی الله علیه و سلم
 کند بحکم اللهم اجین مسکینا و امتن مسکینا
 و احسن فی زمره المساکین ان شاء الله
الکریم یعنی خدای تعالی بذات و صفات

نیگو

نیگو کار است پس سر بنده که خواهد که
 احصاء اسم کریم کند باید که از سر حد یلیغ
 و سعی تمام بر نیگویی که ممکن باشد کردن وی
 باندگان خدای تعالی بکند بی غرض عرض
 و منت مروت که خیر کرده باشد خدای
 بسم کریم بروی تجلی کند بعد از آن از
 حیث اسم کریم الله تعالی از نیگوی
 سج کند ارد که بادی کند اسما **الرقیب**
 یعنی خدای تعالی بر ظاهر و باطن مخلوقات
 نگهبانست و در میان و اسکا را متعالی
 سج چیز بروی پوشیده نیست تعالی شانه
 پس سر بنده که خواهد که احصاء اسم
 رقیب کند باید که در میان و اسکا را
 خدای تعالی را بر حال خود نگهبان داند
 و خود بر نفس خود و ایم مراقب باشد

که مبادا که از من اندیشه یا بوقی یا فعلی
صادر شود که نه سزاوار حضرت عزت
باشد تعالی شانه مر و ف که خین کرده
باشد خدای تعالی با اسم رقیب بروی
تجلی کند بعد از این از حیث اسم رقیب
الله تعالی دیده روی را نورانی کر امنت
کند تا وی بدان نور کلمبیا ن ملک و ملوک
شود انشا الله **المجیب** یعنی خدای تعالی
اجابت کننده حاجات حاجتمند است
پس سر بنده که خواهد که احصاء اسم
محب کند باید که سر حاجتمندی که حاجت
خود را بروی عرض کند اگر امکان حاجت
کردن باشد اجابت کند و نا امیدش
نکند ارد و حاجت خود جز بر خدای تعالی
عرض نکند مر و ف که خین کرده باشد

خدای

16
خدای تعالی با اسم مجیب بروی تجلی کند بعد
از حیث اسم مجیب الله تعالی جمله حاجات
و برار و اکند انشا الله **الواسع** یعنی خدای
فراخ کننده نعمت بر هر که می خواهد پس
سر بنده که خواهد که احصاء اسم واسع کند
باید که صد را من جمع الوجوه از خود دور
کند و همگی سمت دی بران باشد که نعمت
خدای تعالی بر بندگان وی تعالی شانه
فراخ باشد و سر نعمتی که خدای تعالی بوی
دادده باشد باید که از ستخمش در غ
ندارد مر و ف که خین کرده باشد
خدای تعالی با اسم واسع بروی تجلی کند بعد
از ان از حیث اسم واسع الله تعالی
نعمت و پنا و آخرت را بروی فراخ و پنا
کرد انشا الله **الحکیم** یعنی خدای تعالی

داناست تحقیق جمله اشیا کلا موقوعه پس
 سر بنده که خواهد که احصاء اسم حکیم کند باید
 که باید که زیاده سری نکند و زیاده
 اعتراض در ایجاد مخلوقات کوتاه کند
 زیرا که حکیم حکمت جمله مخلوقات را جامع
 می بایست آفریدن آفریده است و سرجه
 بدیشان تضاکر و جمله عین خلقت است
 و نمی شایست که غیر این می بود که هست
 پس من جمیع الوجوه رضا بقضا و مروت
 که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم
 حکیم بروی تجلی کند بعد از آن از حقیقت
 اسم حکیم الله تعالی حقیقت اشیا را بوی
 نماید تا وی با رسول صلی الله علیه و سلم
 مراققت کند در گفتن اللهم ارنا الاشياء
 کما هی انشا الله **الودود** یعنی خدای تعالی

دوست

17
 دوست دارند بطبیعت نیست پس
 بنده که خواهد که احصاء اسم و دود
 کند باید که اطاعت بر میان جان بند
 و با مطیعان خدای تعالی از سر صدق
 صفات طریق محبت و مودت و رز و سرور
 که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم
 و دود بروی تجلی کند بعد از آن از
 حقیقت اسم و دود الله تعالی وی را
 تبشیر یف خلقت خلقت و مودت مشرف
 و مزین کرد انشا الله **المجید** یعنی
 خدای تعالی بزرگوار است با کرم پس
 سر بنده که خواهد که احصاء اسم مجید کند
 بعد از آن از حقیقت اسم و دود الله تعالی
 وی را تبشیر یف خلقت خلقت و مودت
 مشرف و مزین کرد انشا الله باید که

چند انگ بتواند با بندگان خدای تعالی
فروتنی کند و فایده رساند هر وقت
که چنین کرده باشد خدای تعالی باسم
مجید بروی تجلی کند بعد از آن از حیث
اسم مجید الله تعالی وی را مکرم و بزرگوار
گرداند انشا الله **الباعث** یعنی خدای تعالی
بر انگیزاننده است پس سر بنده که خواهد
که احصاء اسم باعث کند باید که بندگان
خدای تعالی را بر طاعت کردن باعث
شود هر وقت که چنین کرده باشد
خدای تعالی باسم باعث بروی تجلی کند
بعد از آن از حیث اسم باعث
الله تعالی و بر او فرو سپرد بر انگیزاند
انشا الله **الشهید** یعنی خدای تعالی
کواه است و حاضر است پس سر بنده که

خواهد

خواهد که احصاء اسم شهید کند باید که در همه
حال ناظر کواه حاضر باشد تعالی شانه
و اگر در حق کسی سخن گوید بگوید الله حق
و مرجع را شد دعوی صلی الله علیه و سلم
منع کرده است وی از آن اجتناب نماید
مانند حرام خوردن و پوشیدن و دروغ
گفتن و غیبت کردن و بهتان نهادن و
دعوی بناحق کردن و اموال خدای تعالی
بباطل تصرف کردن و غیره تا روز حساب
از کواه حاضر شر مسا رن شود و رفت که
چنین کرده باشد خدای تعالی باسم
شهید بروی تجلی کند بعد از آن از حیث
اسم شهید الله تعالی روز حساب بر پاکی وی
کواسی دهد انشا الله **الحق** یعنی خدای تعالی
بذات و صفات ثابت است یعنی دایم

بندگان

بود و دست و خواهد بود و دست و خوا
 بود و تعالی شان پس مر سبزه که خواهد
 که احصای اسم حق کند باید که اعتقاد کند
 که غیر حق باطل است بحکم افاضل شیء ماطلا الله
 باطل را بگذارد و من جمیع الوجوه رو بن آورد
 و وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی
 باسم حق بروی تجلی کند بعد از آن از حیثیت
 اسم حق الله تعالی دیده وی را نور بخشید تا
 در مرجع نظر کند حق را مشاهده کند لا جرم
 گوید ما را این شئی الاله انشا الله
الوکیل یعنی خدای تعالی بر می آرد مهمات
 کسی را که بروی اعتقاد می کند پس مر سبزه
 که خواهد که احصاء وکیل کند باید که اعتقاد
 کلی بر خدای تعالی کند و اگر کسی اعتقاد بروی
 کند باید که از بیروی ناتواند بجان بگوشد

و رایت الله

اسم

و جمله

و جمله مهمات و بر از آن خود دانند و وقت
 که چنین کرده باشد خدای تعالی باسم وکیل
 بروی تجلی کند بعد از آن از حیثیت اسم
 وکیل الله تعالی جمله مهمات و بر از آن خود
 و خواهی وی باشد بر آرد انشا الله **التقوی**
التقین یعنی خدای تعالی قادر است هر چه می خواهد
 و کمال قدرت و بر است تعالی شان پس
 مر سبزه که خواهد که احصاء اسم فونی و مثبت
 کند باید که تصور کند که عالمی را با استقلال
 خود حول و قوتی هست بل که بحکم لاجول و لا قوه
 الا بالله خود را با جمله مخلوقات چون خاشاک
 تصور کند که در صحرا افتاده باشد و با او
 تقدیر بر هر جانب که می خواهد می گرداند
 چون این حال را حق خود کرد اند از حول
 و قوت خود منسلح شود و وقت که چنین کرده باشد

خدای تعالی با اسم قوی و متین بروی تجلی کند بعد از آن
 از حیثیت اسم قوی و متین الله تعالی کمال قدر
 قوای وی شود چنانکه حدیث قدسی خبر داده است
 که فاذا اجبت کنت سمعه و بصره و لسانه و
 و جلد تا بحق نشود و بحق بنید و بحق کبر و
 و بحق رود انشا الله **الاول** یعنی خدای تعالی
 دوستدار و یاری دهنده مطیعانست
 پس سر بنده که خواهد که احصاء اسم ولی کند
 باید که من جمیع الوجوه اطاعت امر و فرمان
 خدای تعالی کند و با مطیعان وی تعالی شان
 از دل و جان محبت و رزد و یاری دهد
 چنانکه در احصاء اسم و دو نکته شد هر وقت
 که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم ولی
 بروی تجلی کند بعد از آن از حیثیت اسم ولی
 الله تعالی بحکم الله ولی الذین امنوا و بر

دوست

دوست کبر و بحکم نحن او بنیاد کم فی الجبوتة الدنيا
 و فی الآخرة در دنیا و آخرت ناصروی باشد
 انشا الله **الحمد** یعنی خدای تعالی حامد خودست
 و از آن بندگان صالح پس سر بنده که خواهد
 که احصاء اسم حمید کند باید که دایم زبان
 دل را بتحمید و تجمید و تسبیح خدای تعالی
 مشغول گرداند و شای صلیان نیز گوید و فرقی
 که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم حمید
 بروی تجلی کند بعد از آن از حیثیت اسم حمید
 الله تعالی و برادر میان ملائکه حد کند و حدیث
 قدسی این حال را بیان کرده است چنانکه
 فرمود انما عند ظن عبدي بي و انما معه اذا
 ذکرني فی ملائک ذکرته فی ملائک خبر منم انشا الله
المحصى یعنی خدای تعالی اعداد جمله مخلوقات را
 از صغیر و کبیر با اسما و صفات و افعال بسیار

ذکر فی فان
 ذکر فی نشی
 ذکرته فی نشی
 وان

می داند پس مر بنده که خواهد که احصاء اسم
محیی کند باید که اعتقاد کند که علم خدای تعالی
بجلیات و جزویات جمله مخلوقات محیط است
بر طاق قول کلام پس بجای روز فرا آن حضرت
آرد و تعالی شانه مردقت که چنین کرده باشد
خدای تعالی با اسم محیی بروی تجلی کند بعد از آن
از حیث اسم محیی الله تعالی و بر اعلی کرامت
کند وی بدان علم احصاء و احاطه مخلوقات کند
و خواص ایشان را بداند **المبدی المعید** یعنی
خدای تعالی ایجا و کسده جمله مخلوقات نیست
و چون در بصرای عدم آرند اسم اعاده
خواهد کرد پس مر بنده که خواهد که احصاء
اسم مبدی و معید کند باید که اعتقاد کند
که خدای تعالی مبدی و معید جمله اشیا است
مردقت که می خواهد اشیا را ایجا و می کند

روح

و چون فانی می شوند اعاده می کند پس
رو بصرای عدم آرد و از هستی خویش نیست
شود و بحکم موت و اقبل آن تو تو امر وقت که
حیثی کرده باشد خدای تعالی با اسم مبدی
و معید بروی تجلی کند بعد از آن از حیث
اسم مبدی و معید الله تعالی و بر ابقا باشد و
قدرتی کرامت کرد و اندام وی خرق عادت
تواند کردن انشاء الله **المحیی الممیت** یعنی
خدای تعالی زنده کننده و میراننده است
پس مر بنده که خواهد که احصاء اسم محیی و ممیت
کند باید که خویش را با جمله مخلوقات نیست
با ارادت الله تعالی چنان تصور کند که ممیت
در چیک غسال مردقت که چنین کرده باشد
خدای تعالی با اسم محیی و ممیت بروی تجلی کند
بعد از آن از حیث اسم محیی و ممیت الله تعالی

نفس و پیرا از صوابییر اند و قلب وی را بنور
 معرفت خود زنده ابد کرد و انداخته است الله
الحی القيوم یعنی خدای تعالی زنده است که ابد
 الابدین بود و هست و خواهد بود و قائمست
 بذات خود تعالی شانه پس مرند که خواهد
 که احصاء اسم حق و قیوم کند باید که اعتقاد
 کند که در حقیقت زنده و پاینده خدای تعالی
 و قدرت خود و جله مخلوقات را در حرکت آورده
 چنان که باد و اشجار را سر و قف که چنان که بید
 خدای تعالی با اسم حق و قیوم بروی تجلی کند بعد از آن
 از حیث اسم حق و قیوم الله تعالی و پیرا زنده
 و پاینده و او دانست الله **الواحد** یعنی
 خدای تعالی پاینده است که هیچ چیز بروی
 پوشیده نیست پس مرند که خواهد که
 احصاء اسم واحد کند باید که اعتقاد کند که

مرجه بر عالمیان پوشیده است خدای تعالی
 آن پوشیدگی را جمله می بیند و می داند
 و از سر چیزی که در عالم پوشیده بوده است
 و هست و خواهد بود و شغال دره بر خدای تعالی
 پوشیده نبوده است و نیست و نخواهد بود
 تعالی شانه پس در نهان و آشکارا با خدای
 و خلق خدا یک رنگ باشد هر وقت که چنان کرده
 باشد خدای تعالی با اسم واحد بروی تجلی کند
 بعد از آن از حیث اسم واحد الله تعالی
 و پیرا و دلش گرامت کند که تا وی سرجه جوید
 پاینده است الله **الماجد** یعنی خدای تعالی با
 بزرگواریست با استقلال پس مرند که
 خواهد که احصاء اسم ماجد کند باید که در حقیقت
 بزرگ و سزاوار بزرگی خدای تعالی را دانند
 جلّت عظمت و اگر کسی را بزرگ شمرد از حجب

با اکابر طریقت موافقت کند در کشف لبس فی
 الوجود سوی الله و اسماء و صفاته و افعاله فاکمل
 شود به و منه و الیه انشا الله **القصه** یعنی
 خدای تعالی سید بیت نمره از حاجت
 و برآورنده حاجات بندگانت پس مرند
 که خواهد که احصاء اسم محمد کند باید که اعتقاد
 کند که پناه نیاز مندان و برآورنده حاجات
 حاجتمندان خدای تعالی است پس سر حاجتی که
 و برایش آید باید که بکلم یا یوسی سلتی
 و کوهان لم عجیبیک بر خدای تعالی عرض کند
 مردف که چنین کرده باشد خدای تعالی
 با اسم محمد بروی بجلی کند بعد از ان از حیثیت
 اسم محمد الله تعالی و بر از جمله حاجات
 مستغنی گرداند انشا الله **القادر المقدر**
 یعنی خدای تعالی بر جمیع مرادات من جمیع الوجوه

بر و که بنده خاص آن حضرت تعالی شانه
 و خود را از کیسه بندگان آن حضرت شمارد
 بر امید قبول مردف که چنین کرده باشد
 خدای تعالی با اسم ما بعد بروی بجلی کند بعد از ان
 از حیثیت اسم ما بعد الله تعالی و بر از زوکران
 و مقربان ان حضرت با نصیب گرداند
 انشا الله **الواحد** یعنی خدای تعالی واحد
 باعتبار اسماء و صفات و احد است باعتبار
 ذات پس مرند که خواهد که احصاء
 اسم واحد واحد کند باید که اعتقاد کند که
 وجود جله مخلوقات بتجلی صفات و است
 تعالی شانه مردف که چنین کرده باشد
 خدای تعالی با اسم واحد واحد بروی بجلی کند
 بعد از ان از حیثیت اسم واحد واحد
 و بر از سر تو جید با خبر گرداند تادی نیز

در این آیه
 یا یوسی سلتی
 یا یوسی سلتی
 یا یوسی سلتی

با اکابر

تواناست پس مر بنده که خواهد که احصاء اسم
 قادر و مقتدر کند باید که اعتقاد کند که توانا
 و کامکار بحقیقت خدای تعالی است مرجه خواست
 کرد و مرجه می خواهد می کند بکلمه فیعل الله ما شاء
 و بکلمه ما یرید پس من جمیع الوجوه ترک مرا و
 خود گیر و دو کار بر او خدای تعالی گذار و
 سر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی
 با اسم قادر و مقتدر بروی تجلی کند بعد از آن
 از حیث اسم قادر و مقتدر الله تعالی و بر او
 قدرتی دهد تا وی مرجه خواهد توانا
 کرد و ان شاء الله **المقدم** یعنی خدای تعالی
 تقدیم کند بعضی اشیا است بر بعضی جنات
 در ایجاد عالم تقدیم عقل بر نفس و نفس بر عرش
 و عرش بر کرسی و کرسی بر افلاک سبعة
 و افلاک سبعة بر عناصر اربعة و عناصر اربعة

بر موالید

بر موالید ثلاثه پس مر بنده که خواهد که احصاء
 اسم مقدم کند باید که من جمیع الوجوه تقدیم
 اشغال و بین بر وی کند سر وقت که چنین
 کرده باشد خدای تعالی با اسم مقدم
 بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم مقدم
 و مقتدر الله تعالی و بر او رزق و تقدیر
 و دعای وی را بفرستد **الله** یعنی
 خدای تعالی تا خیر کند بعضی اشیا است بر
 بعضی جنات تا خیر عقوبت عاصیان بر عافیت
 ایشان و نفس علی مدد پس مر بنده که خواهد
 که احصاء اسم مؤخر کند باید که من جمیع الوجوه
 تا خیر اشغال کند که نفس را در آن فطن باشد
 سر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی
 با اسم مؤخر بروی تجلی کند بعد از آن از حیث
 اسم مؤخر الله تعالی دعاء و بر اسبب تا خیر

برای بندگان گردانند ان شاء الله **اول** **آخر**
انظام الباطن یعنی خدای تعالی ادرست و آخر
 از جهت آنکه قبل از جمله استیاء بود و بعد
 از جمله استیاء باقی خواهد بود تعالی شانه
 طاعت است از حیث ظهور اسماء و صفات
 و باطن است از حیث ذات پس مرند
 که خواهد که احصاء این چهار اسم کند باید که
 اول قدم در راه خدای تعالی نهاد و عهد کند
 که من بعد هر قول و فعل که از من صادر
 شود تا آخر عمر بدین عهد وفا کند و بظاهر
 و باطن من جمیع الوجوه توجیه بدان حضرت
 آرد و از ماسوی الله بخلی روی بگرداند و وقت
 که خبیر کرده باشد خدای تعالی بدین چهار
 اسم روی تجلی کند بعد از آن از حیث این
 چهار اسم الله تعالی و بر از علوم اول و آخر

این چهار اسم
 استیاء
 بطن
 ظاهر

و ظاهر

و ظاهر و باطن با نصیب گردانند ان شاء الله
والی یعنی خدای تعالی متولی صالحانست بحکم
 و موبتولی الصالحین پس مرند که خواهد که
 احصاء اسم و علی کند باید که طریق صلاحیت
 پیش گیرد و جمله مهمات خود را بخدمت تعالی
 تقویض کند هر وقت که خبیر کرده باشد
 خدای تعالی با اسم والی روی تجلی کند بعد از آن
 از حیث اسم والی الله تعالی پس مهمات
 بندگان را بدعاری ساخته گردانند ان شاء الله
الله تعالی یعنی خدای تعالی برتر است از تصور
 که عالمیان در جلالت و عظمت و کبرایای
 تعالی شانه کرده اند و می کنند پس مرند
 که خواهد که احصاء اسم متعالی کند باید که
 با وجود کمال تجید و تمجید بانی صلی الله علیه و سلم
 موافقت کند در گفتن لا اخصی شاء علیک انت

کما ائیت علی تنسک مروت که چنین کرده باشد
 خدای تعالی باسم تعالی بروی تجلی کند بعد از آن
 از حیث اسم تعالی الله تعالی و برابری
 و عالی خباب گرداند و بصیرت وی را بنور
 معرفت خود بینا کند تا جلالت و عظمت و بزرگواری
 وی را تعالی شانه مشایده تواند کرد
 انشا الله **بر** یعنی خدای تعالی نیکو کار است
 پس سر بنده که خواهد که احصاء اسم بر کند باید که
 که بتواند احسان و شفقت از بندگانش
 خدای تعالی دروغ ندارد و مروت که چنین
 کرده باشد خدای تعالی باسم بر بروی تجلی
 کند بعد از آن از حیث اسم بر الله تعالی
 بحکم آن الابرار یعنی برادر خست ماوی
 و پدانشان **التواب** یعنی خدای تعالی نپذیرد
 عذر عاصیانست پس سر بنده که خواهد احصاء

اسم تو اب کند باید که اگر روزی از سه شبان
 از وی عصبانی صادر شود باشد از سر
 ندانست و فوا حضرت تو اب آرد و بدست
 عذر و امان گرم وی را تعالی شانه مگذارد
 و اگر بنده از بندگان خدای تعالی نسبت باوی
 عذری پیش آرد باید که فی الحال در پذیرد
 مروت که چنین کرده باشد خدای تعالی
 باسم تو اب بروی تجلی کند بعد از آن از
 حیث اسم تو اب الله تعالی عذر مافات
 و برادر پذیرد و بیانات و برایشان مبدل
 گرداند بحکم او یکی مبدل الله بیانات حسانت
 انشا الله **المتقم** یعنی خدای تعالی داد و ستد
 داد و مظلومان از ظالمان خواهد ستاند پس
 سر بنده که خواهد احصاء اسم متقم کند باید
 که در حق عالمیان بدگوید و بداند و از شکوی

اسم

سرجه بتواند دروغ ندارد زیرا سرجه خواهد کرد
 خواهد دید و مشغال ذره فرو گذار نخواهد
 بود بکلمه من عمل مشغال ذره خبر ابره و من عمل
 مشغال ذره تشر ابره سر وقت که چنین کرده
 باشد خدای تعالی با اسم مستقیم بروی تجلی کند
 بعد از آن از حیث اسم مستقیم الله تعالی و بر
 شوکتی و شجاعتی کرامت کند تا داد و نظرمان
 از ظالمان بستاند **الله العفو** یعنی خدای تعالی
 پوشاننده گناه مجرمانست پس سر بنده که
 خواهد که احصاء اسم عفو کند باید که اعتقاد
 کند که سر وقت که خدای تعالی عذر مجرمی را
 در پذیرد گناه وی را از دیوان اعمال وی
 بجان محومی گرداند که اثرش باقی نمی ماند
 پس اگر کسی نسبت مادی بدی کرده باشد
 مانند قضا مال و خون و غیره چون از عذر

در آید

در آید باید که آن بدی را از لوح خیمه خود بجان
 محوم کند که قطعا اثرش باقی نماند سر وقت که
 چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم عفو بر
 وی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم عفو
 الله تعالی قلم عفو در دیوان اعمال وی
 کشد **الله العفو** یعنی خدای تعالی
 رحمت کننده است و کمال رحمت و بر است
 تعالی شانه پس سر بنده که خواهد که احصاء
 اسم عفو کند باید که اعتقاد کند که رحمت
 خدای تعالی در دنیا شاملست مرئوسین
 و فاجره و کافر را اما در آخرت مخصوص است
 مؤمنان پس من جمیع الوجوه طریق مؤمنان
 و مومنان پیش گیرد و بر فاجران و
 فاسقان ترحم کند و در حق ایشان دعاء
 خیر درین ندارد و سر وقت که چنین کرده باشد

خدای تعالی با اسم روی تجلی کند بعد از آن
 از حیثیت اسم رؤف الله تعالی و برابر رحمت
 خود بیاید زوانش الله **الک الملک ذو الجلال**
والاکرام یعنی عالم و سرجه در عالم هست جمله ملک
 خدای تعالی است و جلالت و عظمت و بزرگواری
 و برانست تعالی شانه پس سر بنده که
 خواهد که احصاء این دو اسم کند باید که مرکز
 حاجت خود بر مخلوق عرض کند سرجه خواهد
 از مالک ملک تعالی شانه خواهد و اگر سمت
 عالی دارد با ابریم صلوات الله علیه ^{نعم}
 کند در گفتن حسب من سوالی علمه بحال یعنی
 از مالک ملک نیز بخواند زیرا که وی در آن
 بحال او موقوف که چنین کرده باشد خدای
 باین دو اسم روی تجلی کند بعد از آن
 از حیثیت این دو اسم الله تعالی پیش از

دعا

و حاجت روی ز با حاجت مقرون گرداند
 و دولت عظیم کرامت کند اشالله **المنشط** یعنی
 خدای تعالی منشط کند است بعد پس سر بنده
 که خواهد که احصاء اسم منشط کند باید که
 احصاء کند که سرجه در عالم بعالمیایان
 می رسد جمله است که خدای تعالی در ازل
 ازال از برای ایشان قسمت کرده است
 بحکم حق تقضاییم معیشتم اگر سبالی سوال
 کند از چون سرجه بود و همت و خواهد بود
 جمله حیثیت و تقدیر خدای تعالی است
 پس کافر را در و دزدین که زجه خواه باشد
 چون آن که از ازل ضعیف و بی آمده است
 جرات کریم که مثبت تابع علم است و علم
 تابع معلوم است چون خدای تعالی علم
 قدم می دانست که استعداد او کافی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
آل محمد الطيبين الطاهرين

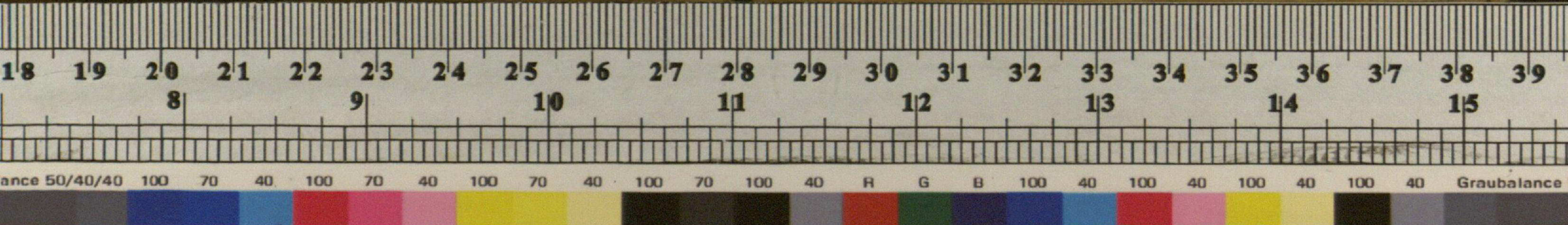
گرفت اعطاء ایمان مافیض و عدل می بود
تو له تعالی و ما ظلمهم الله و لکن كانوا انفسهم ظالمون
و است برین معنی که گفته شد فافهم قبول اعتقاد
کرده باشد از آن مقدار که بتواند بر
بندگان خدای تعالی قسط کند سر وقت که
چنین کرده باشد خدای تعالی بایم مقسط
بر روی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم
مقسط الله تعالی و برادر مقام رضا و تادیم
از خدا و خلق راضی و خشنود باشد
الجامع یعنی خدای تعالی جمع کننده است بکمال
قدرت قادر است قادر است بر اکل اشیا
متضاده را جمع کند مانند ترکیب انسان و نس
علی بن اپس مرند که خواهد که احصاء اسم
جامع کند باید که حدیث نبوی را صلی الله علیه
و سلم کا دفو باید یعنی میان علم و عمل جمع کند

چنانکه

چنانکه فرمود العلم بلا عمل و یال و العمل بلا علم سر وقت
که چنین کرده باشد خدای تعالی بایم جامع
بر روی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم
جامع الله تعالی و برادر مقام جمع بر وقت مناسب
جمعیت عالمیان باشد و مرکز تفرقه کرد
سر پرده جمعیت وی نکرد و انشا الله
الغنی المعنی یعنی خدای تعالی تو انکدرست
که مرکز هیچ چیز محتاج نبوده است و نیست
و نخواهد بود و مرکز می خواهد غنی می گرداند
تعالی شانه پس مرند که خواهد که احصاء
اسم غنی و معنی کند باید که اعتقاد کند که حقیقت
غنی مطلق و معنی بی علت باید که قطع طمع بکلی از
فقر اکند و احتیاج خود بر ایشان عرض
نکند و اگر ویرا چیزی باشد از ایشان
در رخ ندارد و اگر بر وی حاجت عرض کنند تا توان

خدای تعالی است و غنی بی احتیاج و فقر

در علم و عمل
و در غنی و فقر
و در علم و عمل
و در غنی و فقر



اجابت کند هر وقت که چنین کرده باشد
 خدای تعالی با اسم غنی و مفتی بر وی تجلی کند
 بعد از آن از حیث اسم غنی و مفتی الله به
 ویرا از عالمیان مستغنی گرداند انشا الله
النافع یعنی خدای تعالی باز دارنده مضرت
 و منفعت است از هر که می خواهد پس مرید
 که خواهد که احصاء اسم مانع کند باید که
 اعتقاد کند که اگر عالمیان جلب جمع شوند و
 فرایند که شخصی را مضرت و یا منفعت رسانند
 اگر خدای تعالی نخواسته است منع می کند
 پس خدای تعالی را بیاور که دو و از غیر خدای تعالی
 که نه سود می توانند رسانیدن و نه زیان
 این شود و نفس خود را از موانع کند
 مردفت که چنین کرده باشد خدای تعالی
 با اسم مانع بر وی تجلی کند بعد از آن از حیث

اسم

اسم مانع بر وی تجلی کند الله تعالی بلاء و بیاورد
 آخرت را از وی منع کند انشا الله **النافع**
النافع یعنی خدای تعالی مضرت رساننده و
 منفعت رساننده است پس مرید که خواهد
 که احصاء اسم ضار و نافع کند باید که اعتقاد
 کند که نفع و ضرر و غیره شر و جله بآرادت و قدرت
 خدای تعالی است پس باید که همیشه از و بپزد
 بر امیدش بدو تعالی شانه و تا تواند مشقت
 بر نفس خود بگذراند تا منفعت بر بندگان خدای به
 رساند هر وقت که چنین کرده باشد
 خدای تعالی با اسم ضار و نافع بر وی تجلی کند
 بعد از آن از حیث اسم ضار و نافع الله به
 ویرا از مضرت دنیا که دارد و منفعت آخرت
 رساند انشا الله **النور** ترفیع نور چنین کرده
 که ظاهر نفس و مظهر بغیر یعنی خدای تعالی

بجز و طاعت و عالم بود تعالی شانه پس سر
 بنده که خواهد که احصاء اسم نور کند باید که
 اعتقاد کند که صاحب وجود لذاته خدای تعالی
 و سایر موجودات بنور وی ظاهر شده اند
 تعالی شانه پس قطع طمع از بی وجود آن
 کرده و ایمان کرم صاحب وجود را تعالی شانه
 بکند آورد و پیوسته با رسول صلی الله علیه و سلم
 مراقبت کند در گفتن اللهم اجعلنی نوراً و رب
 که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم نور
 بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم
 نور الله تعالی و بران نور محض گردانند تا
 از ظلمت امکانت خلاص یابند **الله المادی**
 یعنی خدای تعالی رهنماست پس بنده که خواهد
 که احصاء اسم مادی کند باید که اعتقاد کند
 که کمیت رهنمای خدای تعالی است مگر او

راه نمود کشتن اضلال نکرد و مکر را داده نمود
 کشتن نتوانست نمود پس طریق بندگی در پیش
 بگیرد و پیوسته از خدای تعالی بکلمه ایضا الصراط
 المستقیم طلب یدایت کند مروت که چنین کرده
 باشد خدای تعالی با اسم مادی بروی تجلی کند
 بعد از آن از حیث اسم مادی الله تعالی و بر
 راه نماید و مرشد خلافت گردانند **الله**
البذیع یعنی خدای تعالی پیدا کنند بی شل
 پس سر بنده که خواهد که احصاء اسم بیع کند
 باید که اعتقاد کند که خدای تعالی عالم را از
 کتم عدم بصرای ظهور آورده است بنوعی که
 نظیر ندارد زیرا که از بی نظیر مریح صادر
 شود بی نظیر خواهد بود پس سر تسلیم در بر
 افکند و مکر اطاعت بر میان بندد و زبان
 اعتراض کوتاه کند مروت که چنین کرده باشد

خدای تعالی باسم بدیع بر وی تجلی کند بعد از آن
 از حیث اسم بدیع الله تعالی و بر از بی سلطان
 کرد اند تا با سلطان العارفین موافقت کند
 در کسب من شلی و مل فی الدارین غیر انشاء الله
الباقی الوارث یعنی خدای تعالی همیشه بود و هست
 و خواهد بود و تعالی شانه و میراث کبرنده
 مخلوقات پس مرنبده که خواهد که احصاء
 اسم باقی و وارث کند باید که اعتقاد کند
 که عالمیان جمله فانی خواهند شد و حقیقت باقی
 خدای تعالی خواهد بود و تعالی شانه در خیرت
 که چون عالمیان فانی شوند خدای تعالی ندا
 در وید که لمن الملک الیوم منم خود جواب
 گوید که الله الواحد القهار چون بیان نوع
 اعتقاد کند باید که ادب را رعایت کند
 و ملک خدای تعالی را بخود اضافه نکند و اگر

ازان

از ان خود تصور کرده باشد باید که
 بحکم و موخیر الوارثین میراث دار سپارد
 نقالی شانه و اگر در دست خود امانت داند
 بحکم ان تو و والامانات الی اهلها بصاحب
 امانت رجوع کند چون ملک و مال و حیوة
 و علم و ارادت و قدرت و سم و بصیر و کلام
 بخدای باقی رجوع کند و خود با سر فروخته
 تا بود خود رود و از بجا بگذراند
 تو ایازی پوشتین را باید دار
 تمامان بی دور از محمود خویش
 مردق که چنین کرده باشد خدای تعالی
 باسم باقی و وارث الله تعالی و بر احویه
 ابدی و ملک سمدی کرامت کند و ورثه
 انبیاءش کرد انداخت الله **الرشید**
 یعنی خدای تعالی مستقل است در امور

و احکام خویش تعالی شانه پس مرئیه که
 خواهد که احصاء اسم رشید کند باید که در راه
 خدای تعالی صاحب التخصیص نباشد یعنی بدین
 حال که یک لحظه طاعت کند و لحظه دیگر عصیت
 بل که از جان و دل یک رنگ و یک جت باشد
 هر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی
 باسم رشید بروی تجلی کند بعد از آن از
 صیت اسم رشید الله تعالی و برادر طریق
 دین را شد کرد انداخته الله **الصبور**
 یعنی خدای تعالی شتاب کار نیست پس مرئیه
 که خواهد که احصاء اسم صبور کند باید که در
 کارها شتاب نکند و مر بلا و پریشانی که رو
 بوی آرد تا امکان صبر کردن باشد صبر کند
 و هرگز از کسر سکنی و تشکی و بر منگی و خواری
 خلق نماند چون صبر را شعار فرود سازد

خدای تعالی باسم صبور بروی تجلی کند بعد از آن
 از حیث اسم صبور الله تعالی و برادر
 صابران برود و بکمال انا و جدناه صابر
 نعم العبد و بر استواریش کند پس هر کس
 خدای تعالی استواریش کرده باشد و حل
 الجته بروی صادق آید ان شاء الله
 صدق الله العظیم و صدق رسولہ الکریم
 و نحن علی ذلک من الشاهدين والحمد لله
 رب العالمین والعاقبة للمتقين ولا عدوان
 الا علی الظالمین ولا حول ولا قوة الا بالله
 العلی العظیم والصلوة والسلام علی سید المرسلین
 محمد و آله الطیبین الطاهرین اجمعین

است

٨ / ٢
٢ / ٢
٢ / ٢

كتبه العبد الفقير المحتاج الى فضل الله و رحمة
اويس بن ابواسحق بن محمود المشتهر
بشايخ البخاري غفر الله له ولوالديه
واحسن الله اليهما واليه
في يوم الاربعاء رابع
محرم الحرام سنة
عشرة ثمانمائة
التجربة

اخلاق
عبد

